

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شباهنگ راد

۲۳ جولای ۲۰۱۲

اتحاد از کدام منظر و در کدام بستر

حکایت عجیب و غریبی است. با جابه جایی سازمان‌ها و احزاب، مضامین واژه‌ها و تعیین وظایف هم جابه جا شده است. روز و روزگاری منطق و فلسفه کمونیستی با طرح و بیان حقایق تعریف می‌گردید و امروزه از جانب اپوزیسیون چپ خارج از کشوری، به گونه‌ای دیگر نوشته می‌شود. روز و روزگاری وظیفه کمونیست مدافع کارگران و زحمت‌کشان، مشکلی بر مشکل افزودن نبوده و امروزه، تلنبار نمودن مشکلات است. در حقیقت چپ و کمونیست، با صداقت و با صراحت لهجه‌اش معنا می‌یابد و هدفش پیشبرد کارها و توجهی به یافتن راه‌های عملی رو در روی جنبش کمونیستی و همچنین پاسخ‌گویی به مشکلات و معضلات پیش پای اعتراضات کارگری – توده‌ئی است. به دنبال بن بست شکنی است و انگیزه‌اش افزودن بر زخم‌ها و گستردگی بحران نیست. مبالغه‌گو و در پی مشغولیات سیاسی نیست و باوری به راه‌اندازی سر و صداها ندارد.

درست است که چپ(*) نیاز به اتحاد دارد و بدون همکاری دائم و روزانه نیروهای کمونیستی، کار انقلاب به پیش نمی‌رود؛ درست است که بدون اتحاد یکپارچه چپ، راست دست بالا را خواهد داشت و بر تعرض خویش به جان و مال کارگران و زحمت‌کشان خواهد افزود؛ و اما و قبل از همه این‌ها، چپ نیاز به آن دارد تا از قوانین کار جمعی و دگرگونه‌ساز پیروی نماید و مبانی پایه‌ئی اتحاد را به جا آورد. آویزن نمودن پرچم اتحاد بر سر در سازمان و حزب و آن‌هم بدون به حساب آوردن رسم و رسوم آن، چیزی جز تخریب واژه اتحاد نیست. کاری که تقریباً سه دهه، به کار و بار بعضاً نیروهای کمونیستی خارج از کشور تبدیل گشته است. البته که اتحاد و ائتلاف علیه رژیم جمهوری اسلامی در هر سطح و شکلی ضروری و مفید می‌باشد و بی‌گمان لازمه و تحقق چنین امری، منوط به عبور از پیش‌شرط‌هاست؛ منوط به توضیح جایگاه فعالیت خودی و آن‌هم بدون کمترین اغراق و مبالغه است. به عبارتی دیگر نمی‌توان در منطقه غیر خودی، بر انجام وظایف خودی پای فشرد و چشم‌اندازهای کاذب را در مقابل خود قرار داد. مطمئناً چنین تصویرسازی‌هائی، کارها را به عقب خواهد انداخت و مخرب و نابجاست؛ چرا که جایگاه‌های فعالیتی، مولد وظایف روزمره است.

البته که ناگفته نماند فعالیت چپ در این عرصه هم به‌مانند دیگر فعالیت‌هایش، بی‌هدف و بی‌ثمر خواهد بود. دلیل این

امر روشن است. چرا که در میدان اصلی مبارزه حضور ندارد و هدفش دستیابی به ایرادات و رفع ناکرده‌های خویش نیست و همچنین اتحادهای تاکتونی را مورد بازنگری دقیق و کمونیستی خود قرار نداده است. با این اوصاف معین هم نیست تا چه اندازه مدافعان اتحاد امروزی از گذشته نافرجام و بی‌ثمرشان آموخته‌اند؛ معین نیست که نقدشان از گذشته چیست و بعضاً سازمان‌های درگیر "اتحاد کلن" هم روشن ننموده‌اند که دلیل ناپیشرفتی تجمعات سابق‌شان در چه بوده است و مهمتر از همه این‌ها معین نیست که نیروهای متشکله در "اتحاد کلن"، از کدام منظر و با اتخاذ به کدامین راه و روش واحد، قصد تأثیرگذاری بر روی جنبش‌های اعتراضی داخل را دارند و در صدد بن‌بست شکنی چپ‌اند؟

خوانده‌ایم که بیست و پنج "سازمان"، "حزب"، کمیته، شورا، کانون و غیره جلسه تدارکاتی خود را در روزهای ۲۲ الی ۲۴ جون پایان دادند. مسلماً دور هم جمع شدن سازمان‌ها و احزاب خارج از کشوری و آن‌هم به این میزان و کمیت، از نوع خود "بی‌نظیر" و "کم سابقه" می‌باشد. اما جدا از چنین کمیت و گردهم آمدن‌هایی، باید دید که عیار و کیفیت کار سازماندهندگان جلسه کلن تا چه اندازه می‌باشد و مضافاً این‌که از این‌دست اتحادها، حکایت از کدامین چشم‌اندازها می‌کند و نیروهای متشکله در "اتحاد کلن" هم قصد پاسخ‌گوئی به کدامین نیازهای عملی جنبش‌های اعتراضی کارگری – توده‌ئی داخل کشور را دارند.

در حقیقت کمتر چپ‌بست با این باور بیگانه باشد، که از جنبش‌های اعتراضی بسیار و بسیار عقب است و همچنین به‌عینه دیده است که "سازمان‌ها" و "احزاب" کمونیستی در این سی ساله، نه تنها نتوانسته‌اند توجه بخش کوچکی از جنبش‌های اعتراضی داخل را به خود جلب نمایند، بلکه در ابعادی بسیار گسترده، نیروهای چندین دهه خود را هم، رمانده‌اند. دیده است که نه به طور عام از خود نقدی بر جای گذاشته‌اند و نه به طور خاص سیاست‌ها و تاکتیک‌های سازمانی و حزبی‌شان را به چالش کشیده‌اند. فقر جنبش چپ را می‌توان در این عرصه‌ها به وضوح دید. بیگانگی عجیب و غریبی با کار بست چنین متد و سیاستی دارد. با این تفصیل سازمان و یا حزبی که طی سه دهه، بر نافرجامی سیاست‌ها و تاکتیک‌هایش ناآشنا می‌باشد؛ سازمان و یا حزبی که خود بحران‌زاست؛ سازمان و یا حزبی که کمترین رد پای مثبتی از خود بر جای نگذاشته و نقش دافع جنبش کمونیستی را ایفاء نموده است، چگونه می‌تواند در ابعادی گسترده‌تر، سیاست عمومی‌تر را پی گیرد و جنبش کمونیستی را از بحران کنونی بدر آورد؟

البته که پرسش‌هایی از این‌دست بسیار اند و می‌توان در زمان‌ها و در مناسبت‌های دیگر، به یکایک آن‌ها پرداخت و نشان داد که افکار درونی و باطنی مدعیان امروزی اتحاد چیست و تا چه اندازه متعهد به حقوق اولیه انسانی و مخالفان درونی‌اند، و همچنین و تا چه اندازه، موافق برخوردهای اصولی و سازنده به‌منظور روشن نمودن افکار نادرست و جذب نیروهای انقلاب و کمونیست‌اند؟

از سر استیصال و درماندگی، هیچ اتحادی به ثمر نخواهد نشست. چون راست‌ها جمع‌اند و ما پراکنده و بنابراین با هر تعیین و یا با هر اختلاف ریشه‌ئی و بنیادی می‌توان پرچم اتحاد را برافراشت، ناصحیح و خسران‌زاست. چرا که مقوله اتحاد فیما بین نیروهای کمونیستی، با انطباق و اشتراک تئوریک – سیاسی‌شان تعریف می‌گردد و به تبع آن هدف عملی مشترکی را تعقیب می‌نمایند. شک و سوالی نیست که راست میدان‌دار، میدان است و دست بالا را دارد و عملاً و در همه‌جا و در برابر جنبش‌های حق‌طلبانه کارگری – توده‌ئی به صف شده است و در مقابل، چپ پراکنده و بی اثر است. چپ پراکنده و بی اثر است، به این دلیل که فاقد پتانسیل لازمه به‌منظور تغییر اوضاع درونی و بیرونی است. چپ پراکنده و بی اثر است، به این دلیل که اصلاً و ابداً نگاهش به پائین و رو به جلو نیست و عملاً و آگاهانه از رو در روئی با رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی فاصله گرفته است. مسلماً با چنین نگاهی نمی‌توان

ثمربخش بود و بیهوده هم نیست که از سر ناعلاجی و استیصال وظایف غیر واقعی و غیر عملی را در مقابل خود قرار می‌دهد و یا به‌گونه غیر کمویستی "سازمان" و یا "حزب" خود را تعریف می‌نماید، و به جای سازمان دادن کار مشترک و آن‌هم در قد و قواره خارج از کشوری، [همچون افشای رژیم جمهوری اسلامی، مبارزه حمایتی از اعتراضات کارگری - توده‌ای داخل کشور و متعاقباً برگزاری روزها و مناسبت‌های تاریخی و در حدی فراتر راه‌اندازی مبارزه‌ایدنولوژیک سالم و پربار]، از مبارزه و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جامعه سوسیالیستی سخن می‌گوید!!

به بیانی روشن‌تر ناباوری عظیم عملی "سازمان"ها و "احزاب" خارج از کشوری به مبارزه حاد و رو در رو با ارگان‌های سرپا مسلح و وابسته رژیم جمهوری اسلامی و همچنین سرکوب مخالفان درونی، باعث گردیده است تا چپ، پس بماند. چپ ایران واقع‌گرا، صبور و از خود گذشته نیست و به شدت آلوده به سکتاریسم است؛ همواره منافع گروهی را مقدم بر منافع جمعی شمرده است. مگر بی دلیل است که به چنین روز و روزگاری افتاده است و مسیر اضمحلال و پاشیدگی را طی می‌کند؟

حال ببینیم که "اتحاد کلن" از کدام منظر و در کدام بستر قصد تأثیرگذاری بر روی جنبش‌های اعتراضی کارگری - توده‌ای را دارد و همچنین چگونه می‌خواهد بر "بحران" جنبش کمونیستی ایران فائق آید. در اطلاعیه پایانی جلسه کلن آمده است: "در فضای ملتهب سیاسی ایران و جهان برای ایجاد یک بدیل انقلابی و کارگری و سوسیالیستی تلاش می‌کنند. هدف جلسه و تبادل نظرها، در مسیر یک آلترناتیو سوسیالیستی در ایران در تقابل با رژیم جمهوری اسلامی و تهدیدات امپریالیستی و راه‌های حل فرمیستی و ارتجاعی‌ست" ..

و در ادامه می‌آید "ما نیروهای شرکت کننده در این جلسه طبقه کارگر، کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی را به همکاری و تشریک مساعی در تقویت این روند دعوت می‌کنیم".

مسئلاً از اطلاعیه فوق می‌توان استنتاجات متفاوت نمود و می‌توان به رد و یا به تأیید آن نشست. اما قبل از رد و یا توافق با آن، این سؤال را مطرح نمایم که ابزار واحد "مبارزاتی" بیست‌وپنج "سازمان" و "حزب" و کمیته به‌منظور سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جامعه سوسیالیستی کدام است؟ علاوه بر این "چنان‌چه" و یا "روز و روزگاری" طبقه کارگر قصد همکاری و یا تشریک مساعی با "نمایندگان سیاسی" خود را داشته باشد، چگونه و در کدامین میادین می‌باید ارتباط خود را با کمونیست‌های متشکله در "اتحاد کلن" برقرار نماید، تا به‌همراه آنان و "یک‌پارچه" و در "صفی واحد"، جامعه سرمایه‌داری را درب و داغان نماید؟! و سر آخر آیا نیروهای متشکله در "کلن" می‌دانند که، تفاوت نگاه‌ها و راه‌های یکی با دیگری، بنیادی و از زمین تا آسمان است؟

به عنوان مثال نگاه و راه حزب کمونیست ایران (مارکسیست، لنینیست، مائونیست) با نگاه و راه انتخابی حزب اتحاد کمونیسم کارگری بسیار و بسیار متفاوت می‌باشد؟ چگونه این دو حزب و علی‌رغم اختلافات فاحش تئوریک - سیاسی و تاکتیکی "متحد" شده‌اند و سرنگونی رژیم را در سرلوحه کار خویش قرار داده‌اند؟ تا آنجائی‌که به عرصه نظری - و نه عملی - بر می‌گردد، و تا آنجائی‌که از اسناد این دو "حزب" پیداست، نگاه و راه و روش این دو تجمع، خارج از کشوری، کاملاً در تقابل هم قرار دارد. یکی بر این باور است که قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می‌آید و دیگری چنین افکار و منشی را در خلاف رشد و شکوفائی جنبش‌های اعتراضی ایران و به ویژه رهائی طبقه کارگر از زیر قید و بندهای سرمایه می‌داند. آیا با وجود چنین اختلافات فاحش و عریانی، محتوای واژه اتحاد از جانب نیروهای متشکله "کلن" برگردانده و بد تعریف نشده است؟ آیا می‌توان گفت که چنین پیوندهائی گذرا و فاقد پائین‌ترین پیشرفت‌هاست؟

مفهوم اتحاد کمونیستی معین است و نمی‌توان بنابه هر دلیل و یا بر اساس تمایلات شخصی - سازمانی، پرچم آن را بلند نمود. تفاوت بسیار عظیمی است بین اتحادهای سیاسی - سازمانی با سازمان دادن کار مشترک و دفاعی در خارج از کشور. متأسفانه بیست‌وپنج "سازمان" و "حزب" و هسته، در شرایطی به پای میز اتحاد رفته‌اند که نه مضامین و محتوای اتحاد را به جا آورده‌اند، و نه کمترین نشانی از برخورد سالم با گذشته خود بر جای گذاشته‌اند و نه حاضراند، به توضیح موقعیت فعلی خود بپردازند. یعنی و به بیانی ساده‌تر اصلاً و ابداً نمی‌خواهند به خود بقبولانند که "سازمان" و "حزب"شان از محتوا تهی‌ست و در درون هیچ‌گونه پایه‌ای ندارد؛ نمی‌خواهند به خود بقبولانند که نوع وظایف و سازماندهی عنصر و نیروی خارج از کشوری، با نوع وظایف و سازماندهی عنصر و نیروی داخل کشوری، کاملاً متفاوت می‌باشد. متأسفانه درک و هضم چنین مسأله پیش پا افتاده‌ای، به خودی خود به معضل اساسی و چندین دهه جریانات خارج از کشوری تبدیل گشته است.

از شواهد پیداست که تیل‌های انداخته شده است و بعضاً افراد و "سازمان‌ها" و "احزاب" و آن‌هم بدون کمترین توجهی به نیازهای عملی جنبش‌های اعتراضی و فهم عواقب آن، بدون دقت به کدورت‌های سیاسی - تشکیلاتی و شخصی و مهمتر از همه این‌ها به‌منظور پس نماندن از دیگری، وارد چنین کارزار کوری شوند؟ به عنوان نمونه در میان بیست‌وپنج "سازمان" و "حزب"، نام دو سازمان کارگران انقلابی ایران با پسوند و پیشوند "کمیته مرکزی" و "هیأت اجرائی" به چشم می‌خورد. این دو "سازمان" همین چند وقت قبل و بدون حمل تفاوت‌های سیاسی - تئوریک، دست به انشعاب زدند، که نه جنبش‌های اعتراضی از کم و کیف و کدورت‌های سیاسی و تئوریک این دو "سازمان" مطلع می‌باشند و نه "اتحاد کلن" بر تفاوت‌های این دو "سازمان" مجزا از هم، آشناست. آیا خود امر نشان از بی‌جدیتی و بی‌مسئولیتی این دو "سازمان" و "اتحاد کلن" پیرامون اتحاد فی‌مابین نیروهای کمونیستی نیست؟

به راستی سؤال این است، عناصر، جریانی که بعد از سال‌ها فعالیت - و آن‌هم بدون داشتن اختلافات اساسی تئوریک، سیاسی - نتوانسته‌اند در "سازمان" واحدی، فعالیت مشترک خود را ادامه دهند، چگونه و به چه دلیل، دوباره و این‌بار، و آن‌هم تحت عنوان "اتحاد کلن" در کنار هم قرا گرفته‌اند و می‌خواهند در جمعی وسیع‌تر و گل و گشادتر، کار "کمونیستی" خود را پی گیرند!!

کمی فراتر از این رویم و با هم ورق دیگری را بگشائیم تا بیشتر به عمق بی‌مسئولیتی بعضاً نیروها و جریانات جلسه کلن پی ببریم. در اطلاعیه کمیته خارج از کشور اقلیت پیرامون دفاع شرمگینانه راه کارگر (هیأت اجرائی) از جمهوری اسلامی زیر پوشش مبارزه ضد امپریالیستی می‌خوانیم: "از دیدگاه ما، راه کارگر (هیأت اجرائی) هیچ‌گاه درک نکرده است که مبارزه علیه امپریالیسم و سیاست‌های آن از مبارزه علیه سرمایه‌داری جدائی‌ناپذیر است؛ زیرا که اساساً سوسیالیسم این سازمان، چیزی فراتر از سوسیال دموکراسی و پارلمانتاریسم نیست". .. آن‌چه راه کارگر (هیأت اجرائی) را به صدور این اطلاعیه واداشته نه نگرانی آن‌ها از خدشه‌دار شدن مبارزه ضد امپریالیستی بلکه بن‌بست نظری و سیاسی این جریان و نگرانی آن‌ها از رشد روزافزون دیدگاه‌های انقلابی و رادیکال در جنبش چپ و کمونیستی ایران است."

طنز سیاسی را می‌توان در حول و حوش چنین اتحادیه‌هایی دید. "اتحاد کلن" از یک‌سو می‌خواهد در فضای ملتهب سیاسی ایران و جهان برای ایجاد یک بدیل انقلابی کارگری و سوسیالیستی تلاش کند و مخالف هرگونه راه فرمیستی است و از سوی دیگر و در همان لحظه، دست دوستی و همکاری به سوی سازمان‌ها و نیروهای دراز می‌کند که حد و حدود مبارزه‌اش، فراتر از سوسیالیسم دموکراسی و پارلمانتاریسم و فرمیستی نمی‌رود و همچنین نگران رشد روزافزون دیدگاه‌های انقلابی و رادیکال در درون جنبش چپ و کمونیستی‌ست!!

بالاخره قسم حضرت عباس را قبول کنیم یا دُم خروس را. تکلیف چیست؟ دو سازمان به‌پای میز مذاکره رفته‌اند و ورقه همکاری و همپاری سیاسی – "مبارزاتی" شان را امضاء نموده‌اند و می‌خواهند، هم رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و هم جامعه سوسیالیستی را برقرار نمایند و در همان حال یکی [سازمان اقلیت] بر این باور است که آن دیگری [هیأت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)]، مدافع شرمگین جمهوری اسلامی است و قصد و مقصودش سوسیالیسم و رشد جنبش‌های کارگری – توده‌ئی و کمونیستی نیست و به بن‌بست نظری و سیاسی رسیده است!!

آیا با وجود چنین تفکرات نامنسجم، در هم ریخته و تناقضات آشکار در درون "اتحاد کلن"، مجازیم چنین تجمعات و سر و صداها را جدی بگیریم و از هم‌اکنون - و علی‌رغم میل باطنی‌مان - حکم بر ناموفقیتی و بی‌صدائی آن‌ها دهیم؟ آیا می‌توانیم تأکید ورزیم که این‌نوع کارها شکننده، مایوس کننده و گوش‌خراش است؟ آیا می‌توانیم اعلام نمائیم که این‌گونه افکار و از این‌دست، گرد هم آمدن‌ها، نه تنها در خدمت به پاسخ‌گویی معضلات رو در روی جنبش کمونیستی و بسیج نیست بلکه بر دامنه پراکندگی‌های درون چپ و معضلات آن خواهد افزود؟ آیا می‌توانیم از هم‌اکنون بگوئیم که "اتحاد کلن" به درد خودی‌های‌شان هم نخواهد خورد و نتایج و عاقبتش، پاشیدگی و شکست است.

در یک کلام و با صراحت تمام می‌توان اعلان نمود تا زمانی‌که نیروها از منظری حقیقی به واقعیات خودی و آن‌هم به‌عنوان تجمعات خارج از کشوری ننگرند؛ تا زمانی‌که تلاش نوزند با مردم خود صادق و سر راست باشند و تا زمانی‌که بسترهای صحیح و راه‌گشای مبارزاتی را نیابند، قادر به انجام پائین‌ترین وظایف کمونیستی نخواهند بود. متأسفانه این دردی است که "سازمان"‌ها و "احزاب" متشکله در "اتحاد کلن" با خود حمل می‌کنند و نافرجامی سیاسی‌شان از هم‌اکنون پیداست.

۲۱ جولای ۲۰۱۲

۳۱ تیر [سرطان] ۱۳۹۱

لینک‌ها

www.eteraaz.com/nashryat/9787-neshast.html

www.eteraaz.com/nashryat/9790-aghalyat.html

(* هر زمان که به چپ ایران اشاره می‌شود منظور سازمان‌ها و احزاب خارج از کشوری است.